

شناخت دین ۱

بگنجدی نژاد

فرمان خداوند: خداوند در آیه ۳ اعراف سوره ۷ میفرماید:

اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ.

از آنچه از جانب حق تعالی نازل شده پیروی کنید و از اولیائی غیر از آن پیروی نکنید.

این حکم صریح خداوند است و مسلمان واقعی کسی است که تسلیم حکم و نظر خداوند است. لذا مسلمان واقعی از قرآن که از طرف خدا نازل شده پیروی میکند و از اولیائی غیر از قرآن پیروی نمیکند. و برای اجزای این حکم تا آنجا که بتواند قرآن را با دقت هر چه نامتر میخواند و در باره آیات آن و احکام و نظراتی خداوند اندیش و تدبر میکند. و قرآن را از زبان هر کسی بشنود میداند که قرآن ^{وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ} (آنچه خدا نازل کرده) وحی کتاب الهی است و حرف خلاف آن را از زبان هر کسی که

شنود میداند که حرف حکم و نظر خداوند است. مسلمان واقعی تسلیم حکم و نظر خداوند است نه هر حرفی که بنام خدا و بنام دین زدند.

فرمان پیغمبر ص: رسول خدا ص در حدیث ۲ کتاب فضل قرآن جلد ۴ اصول کافی میفرماید: پس بر شماست

عَسْتَبْهَهُ إِذَا التَّبَسُّتَ عَلَيْهِمُ الْهَنْ لِقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُطْمِعِ لِعَلِّكُمْ بِالْقُرْآنِ.

وقتی فتنه ای مثل باره ای شب تاریک کار را بر شما شبته میگرد، وظیفه شماست که از قرآن راهنمایی بجوایید.

مسلمان واقعی از این دستور پیغمبر که مطابق دستور خداوند در آیه بالا است اطاعت میکند و برای شناختن حقیقت دین از قرآن راهنمایی میخواهد و برای اینکه قرآن را با دقت هر چه نامتر میخواند و کلام را راهنمایی خداوند را در هر معیار دین خود میخواند و از آن پیروی میکند، نه از نظر دیگران که عملشان محدود است.

فرمان علی علیه السلام: علی ع در خطبه ۱۷۶ یا ۱۷۵ هج النبوة میفرماید:

حَرْفٌ ه جمع حارث

یعنی کس از

فَتْنٌ ه جمع فتنه

از بزرگان و پیروان قرآن باشید.

حروف جبر: حروف جبر خودی هستند که به حرف آخر که بعد از خود کسره میدهند. و اگر اسم بعد از آن جمع باشد قرآن (پسین) میدهد.

حروف جبر مشهور: مِن: از. فِی: توی: در. اِلَى: به: بوی: علی: روی: بر: بِ: با: بابت: لِ: برای: بِلَا:

إِلْبَاسٌ ه کار را تا طایفه کردی از را شبته کردی که ه فتن قطع ه تله ها رواره ها فتنه ه با

بِأَنَّهَا مِنْهَا لِلْمُتَّقِينَ ^{بِرأيهن} بِالْغَيْبِ ^{بِعِيسٍ} مِنْ قَبْلِ ^{الرَّجُلِ} بِالْأَفْزَةِ ^{بِاللَّهِ} مِنَ النَّاسِ

عَلَى قُلُوبِهِمْ ^{بِاللَّهِ} عَلَى سَمْعِهِمْ ^{بِاللَّهِ} عَلَى بَصَرِهِمْ ^{بِاللَّهِ}
مِنْ قُلُوبِهِمْ ^{بِاللَّهِ} مِنْ السَّمَاءِ ^{بِاللَّهِ} مِنْ بَدَنِهِمْ ^{بِاللَّهِ}
مِنْ دُونَ اللَّهِ ^{بِاللَّهِ} مِنْ بَعْدِهِ ^{بِاللَّهِ}
لِكُلِّ سَمْعٍ ^{بِاللَّهِ} مِنْ الْكَافِرِينَ ^{بِاللَّهِ}

فِي الْأَرْضِ ^{بِاللَّهِ} إِلَى سَبَاطِنِهِمْ ^{بِاللَّهِ}
فِي أَدْوَانِهِمْ ^{بِاللَّهِ} دَرُوسَهَا ^{بِاللَّهِ} مِنَ الصَّوَابِقِ ^{بِاللَّهِ}
مِنَ السَّمَاءِ ^{بِاللَّهِ} مِنَ التَّمْرِ ^{بِاللَّهِ}
لِكَافِرِينَ ^{بِاللَّهِ} مِنْ حَتَّى ارْزُقُوا ^{بِاللَّهِ}
فِي الْأَرْضِ ^{بِاللَّهِ} لِقَلْبِهِ ^{بِاللَّهِ}
مِنَ الظَّالِمِينَ ^{بِاللَّهِ}

بِأَيَاتِنَا ^{بِاللَّهِ} عَلَى الْعَالَمِينَ ^{بِاللَّهِ}
مِنْ بَعْدِهِمْ ^{بِاللَّهِ} عَلَى السَّمَاءِ ^{بِاللَّهِ}
عَلَى الْفَلَاقِ ^{بِاللَّهِ}
بِأَيَاتِنَا ^{بِاللَّهِ} عَلَى الْعَالَمِينَ ^{بِاللَّهِ}
مِنْ بَعْدِهِمْ ^{بِاللَّهِ} عَلَى السَّمَاءِ ^{بِاللَّهِ}
عَلَى الْفَلَاقِ ^{بِاللَّهِ}

بِأَيُّهَا ^{بِاللَّهِ} مِنْ بَعْدِهِ ^{بِاللَّهِ}
بِالْقَبْرِ ^{بِاللَّهِ} مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ ^{بِاللَّهِ}
فِي الْأَرْضِ ^{بِاللَّهِ} مِنَ الْخَيْرِ مِنَ ^{بِاللَّهِ}
إِلَى بَعْضِ ^{بِاللَّهِ} بَعْضِ النَّاسِ ^{بِاللَّهِ}
عَلَى الْكَافِرِينَ ^{بِاللَّهِ} نَقْرَةٌ ^{بِاللَّهِ}
نَقْرَةٌ ^{بِاللَّهِ} عَلَى حَيَاةٍ ^{بِاللَّهِ}

عَلَى الصَّابِرِينَ

مِنْ عِبَادِهِ ^{بِاللَّهِ} يَكْفُرُهُمْ ^{بِاللَّهِ} لِلْمُؤْمِنِينَ ^{بِاللَّهِ}

سَبَّ = سَبَّ

شناخت دین ۲

تفسیری نثار

۴ فر: خداوند در آیه ۴۴ مائده سوره میفرماید:

مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ كَفَرُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ.

کسانی که مطابق آنچه الله نازل کرده حکم ننهند کافر هستند.

لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ: آنچه خدا (الله) نازل کرده عبارتست از وحی الهی که مجموعه آن بصورت قرآن درآمده. الله اسم خاص خداوند است و اسم خاص

در هیچ زبانی ترجمه نمیشود. ولی در فارسی بجای آن «خدا» خداوند» بکار میرود که معنی کلمه رب است. بقیه اسم های خداوند مطابق دستور زبان فارسی

صفت هستند که قابل ترجمه میباشند. ولی این صفات فارسی در زبان عربی اسم نامیده میشوند. چون کلمات در عربی از جنس هستند: اسم. فعل. حرف

مسلمان واقعی مطابق این آیه کسی است که مطابق آنچه خداوند (الله) نازل کرده حکم میکند. و برای اینکه بتواند مطابق آنچه خدا (الله) نازل کرده

حکم کند، قرآن را بخواند و در آیات آن تدبر میکند و آن را بکار می بندد و سعی میکند آن را به دیگران هم یاد بدهد، تا بتواند با بکار می بندد دنیائی

بازند که در آن حکم و نظر خداوند اجرا شود. لذا اگر عربی نمیداند ترجمه قرآن را نمیتواند ولی سعی میکند رفته رفته عربی را یاد بگیرد تا خودش بتواند قرآن عربی را بفهمد.

فرمان خداوند: خواندن قرآن: خداوند در آیه ۳۰ منزل سوره ۷۳ میفرماید:

فَأَقْرءُوا مَا نَزَّلَ مِنَ الْقُرْآنِ.

تا آنجا که میتوانید قرآن بخوانید.

مسلمان واقعی تا آنجا که بتواند قرآن بخواند تا بفهمد که خداوند (حسب اختیار) او چه نظری دارد و چه دستوری به او میدهد. تا بتواند مطابق آن حکم کند و

لزان بیروی کند. و وقتی قرآن را بخواند میفهمد که قرآن بسیار ساده بیان شده و برای هدایت مردم نازل شده تا مردم بسواد هم آن را بفهمند.

آسان بودن قرآن: خداوند در آیه ۱۷ و ۲۲ و ۳۲ و ۴۴ قمر سوره ۵۴ میفرماید

لَقَدْ نَسَّئْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ.

ذکر = توجه داشت (زبان فارسی)

قرآن را برای به یاد آمدن (توجه داشتن) آسان کردیم.

ضمائر ضمایرها؛ ضمیر کلماتی هستند که برای عبور از تکرار اسم بکار میروند. ضمایری که در قرآن زیاد بکار میروند عبارتند از:

هُمَا، هَا، آ، او، آش، كِ، تَوَات، هُمْ، هِمْ، آنا، آمان، ایشان، شان، شما، تان

فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ: برای افراد متقی در آن (قرآن) راهنمایی وجود دارد. عَلِي هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ: بر هدایتی از صاحب اختیارشان.

سَلَامٌ عَلَيْكُمْ: سلام بر شما. مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ: آنچه به تو نازل شده. جَنَاتِ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ: بهشتی که در آن رود

زیر آن روان است. يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ: ای مردم صاحب اختیاران را که شما و منی را که قبل

از شما بودند آفریدند کی لا طاعت لی چون چه کنید. فَنِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ: در درون ذهنی است.

حالا شما معنی کنید: (اگر معنی کلمات دیگر را نمیدانید حروف مجرد ضمایر را حتماً معنی کنید.)

لَا رَيْبَ فِيهِ: مِثَارٌ زُقَانَهُمْ مَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ

عَلَى الصَّاهِغِ عَشَادَةٌ: عَلَى الصَّاهِغِ عَشَادَةٌ

خَلُوا إِلَى سَيِّئَاتِهِمْ: خَلُوا إِلَى سَيِّئَاتِهِمْ

خَسِمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى مَعْمَعِهِمْ: خَسِمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى مَعْمَعِهِمْ

أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ: أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ

ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ: ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ

غَيْرُ مَرَضٍ (همراه کننده)

لَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ: لَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ

لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ: لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَّ رِعْدٌ وَ رِقْقٌ: فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَّ رِعْدٌ وَ رِقْقٌ

هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ: هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

فَأَتَتْهَا السُّورَةُ مِنْ مِثْلِهِ: فَأَتَتْهَا السُّورَةُ مِنْ مِثْلِهِ

قَالَ رَبِّكَ لِلْمَلَأَةِ: قَالَ رَبِّكَ لِلْمَلَأَةِ

خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ: خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ

أَزَلَّهَا الشَّيْطَانُ: أَزَلَّهَا الشَّيْطَانُ

زَوْجًا: زَوْجًا

أَهْبَطُوا مِنْهَا جَمِيعًا: أَهْبَطُوا مِنْهَا جَمِيعًا

لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُشْتَقِقٌ: لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُشْتَقِقٌ

لَا يُصِلُ مِنْهَا سَمَاعَةٌ: لَا يُصِلُ مِنْهَا سَمَاعَةٌ

إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ: إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ

ضياء = روشنایی

خَسِمَ اللَّهُ = قدرت نگر کردن را از آن گرفته / أَضَاءَ = روشن کرد / عَطَا = بخشش / أَتَى = داد / أَتَى = آتی

اهنمای بشر: خداوند در آیه ۱۸۵ بقره سوره ۲ میفرماید:

الْقُرْآنُ: هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ. ^{۱۸۵}
قرآن راهنمای مردم و دلائل روشنی از هدایت و جداکننده حق و باطل است.

مسلمان واقعی به نظر خداوند ایمان کامل دارد. و با خواندن قرآن و فهمیدن آن متوجه این حقیقت میشود و میداند کلید سعادت بشر قرآن و کتابهای الهی در اهنمای خداوند است. چون میداند خداوندی که جهان را خلق کرده از مخلوق خود یعنی چیزی که آفریده و درست کرده اطلاع کامل دارد و توانستی را که در آن گذاشته کارآمد میداند و بشری را که خلق کرده بخوبی میشناسد و از غرائز و احتیاجات واقعی او اطلاع کامل دارد و راه سعادت او را کاملاً میداند.

تقدیر در قرآن: خداوند در آیه ۸۲ سوره ۴ و آیه ۲۴ سوره ۷۷ میفرماید:

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ

آیا در آیات قرآن تدبیر نمیکنند؟!

مسلمان واقعی میداند که باید قرآن را بخواند و در آیات قرآن تدبیر کند یعنی اندیشیدن و نتایج کار را شناختن. لذا مسلمان واقعی میداند که

خواندن عربی قرآن در صورتی که عربی نراند هیچ فایده ای ندارد. چون از آنچه خداوند بیان کرده در اهنمای الهی که نموده اطلاع پیدا میکند و راه سعادت خود و خانواده خود و کلیه افراد بشر را نمی شناسد. و نمیتواند مسلمان واقعی باشد و دنیای باکی که خداوند میخواهد برسد. دنیای پاک از ظلم و فساد و فقر و جهل و تباهی تراشی.

نظر علی علیه السلام: علی ع در حدیث ۳ باب «صفة العلماء» کتاب فضل عم جد اول اصول کافی چاپ «دفتر نشر فرهنگ اسلامیت» ص ۴۴ میفرماید:

بِإِسْمِهِ يَتَذَكَّرُونَ
إِلَّا: لِأَخْبَارِ فِي قِرَائَةِ لَيْسَ فِيهَا تَذَكُّرٌ

امیرا مسلمین (ای نفسی منبس) بدانند که در خواندن قرآن که در آن تدبیر نباشد خیری وجود ندارد.

شیعه واقعی به نظر امام خود ایمان دارد و میداند که قرآن خواندن که بدون فهمیدن و اندیشیدن باشد خیر و فایده ای ندارد. چون باید دارد ولی که طیب بخیر

میکند خورد تا بهبودیافت و راهنمای که خداوند نمیکند باید فهمید و کجارت تا به سعادت واقعی دنیا را عزت برسد و دنیای پاک که خداوند میخواهد بخت.

ماضی : ماضی غایب (بر مثنوی فارسی) : فعل : کرد . فعلوا : کردند . فعلنا : کردیم .

«و» ضمیر جمع مذکر است چه بعد از آن «ا» یا «ن» باشد چه نباشد نا : یم (ماضی) . ما . مان .

اگر حرف قبل از «نا» ساکن باشد معنی «یم ماضی» میدهد و اگر متحرک باشد معنی «ما . مان» میدهد مثل رسلنا : بفرستادیم را

هر که ای که بر وزن فعل . فعل . فعل . قال باشد نشان میدهد که «او اینکار را کرد» یا «او این صفت را داشت» مثل ترک : ترک کرد

علم : دانست (علم و دانش داشت) عظم : بزرگ شد . قال : گفت . با برداشتن حرکات در خواندن فارسی آن مبرور

معنی کاری که کرده یا صفتی که داشته معذوم میشود . اگر جمع باشد یعنی آخر آن «وا» داشته باشد با برداشتن «وا» حرکات معنی فعل معذوم میشود

و اگر آخر آن «نا» باشد با برداشتن آن معنی فعل معذوم میشود . حالا شما معنی کنید :

| | | | | | |
|---------|---------|---------|------------|------------|-----------|
| جعلوا : | ترکنا : | قالوا : | ختم : | گفروا : | اهدنا : |
| رزق : | خرج : | خلقنا : | جعل : | قاموا : | ذهب : |
| قطعوا : | حکم : | امر : | گفروا : | قلنا : | رزقناهم : |
| حزن : | تبعوا : | تاب : | علم : | فسد : | قال : |
| عفونا : | عبد : | سجد : | قام : | گفروا : | نزل : |
| ظلموا : | اكل : | اكلوا : | اكلنا : | ترکنا : | ظلمنا : |
| كانوا : | صبرنا : | صبروا : | صبر : | قتلوا : | سالوا : |
| نهوا : | خلوا : | دعوا : | نهى : | دعما : | حمل : |
| دخل : | اخذنا : | اخذ : | كسب : | كتب : | طبخ : |
| سمعنا : | رفعنا : | جاء : | صدق الله : | لعن الله : | نصرنا : |
| شهدوا : | نظروا : | نظروا : | نظروا : | نبدووا : | عصينا : |

انداختند

شناخت دین ۴

عدالت: هدف دین: خداوند در آیه ۲۵ حدید سوره ۵۷ میفرماید:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ، لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ.

پیغمبران را با دلایل روشن و کتاب و میزانهنجش فرستادیم برای اینکه مردم عادل باشند.

اما نظر که در آیه می بینیم خداوند می گوید که پیغمبران را فرستاده میفرماید منظور من از فرستادن پیغمبران این است که مردم عادل باشند. لذا تمام دینداران عالم و همه اصلاح طلبان واقعی باید دست بردارند و با تمام وجود با تمام کمال سعی کنند تا در ظل هدایت و احسان از جهل بگشایند و با معرفی دین واقعی و تربیت افراد باسختن زمینه عدالت اجتماعی ایجاد کنند. می بینیم که این هدف هدفی جهانی است و باید مردم یعنی کلیه افراد بشر عادل باشند این هدف جهانی است

فرمان خداوند: خداوند در آیه ۲۹ اعراف سوره ۷ میفرماید:

قُلْ أَمْرٌ رَبِّي بِالْقِسْطِ.

بگو صاحب اختیار من بولایت امر کرده.

فرمان خداوند: قرآن در آیه ۹ نحل سوره ۱۶ میفرماید:

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ،

می بینیم که خداوند به عدالت و نیکوکاری امر میکند و بنا به آیه میفرماید خداوند به نیک به خویش و دینداران امر میکند و از فحش و منکر (کارهای زشت و ناپسند) نهی میکند. مسلمانان واقعی باید برای سختن چنین دنیا فی دینی شدن دستور خداوند را با هم و با همه دینداران در اصلاح طلبان واقعی متوجه شوند و با مال و جان خویش در صدد دستبرد کردن تمام دینداران و اصلاح طلبان واقعی باشند و با تمام آستان و بیدار سازی دیگران زمینه را برای اجرای هدف واقعی دین آماده کنند

مضارع: يَأْمُرُ: (امر میکند) اگر کلمه ای داشته باشیم که حرف اول آن (ي) یا (يُ) و حرفه قرآن ضمه (و) داشته باشد نشان

میدهد که «او (اینجا) امر میکند» یا این صفت را دارد (۱۰۰)

نشان میدهد که «آنها اینکار را میکنند» یا این صفت را دارند (۱۰۰) مثل يَأْمُرُونَ: (امر میکنند) يُؤْمِنُونَ: (ایمان دارند)

شناخت دین
 آشنائی با قرآن ۵ (۱-۵)

توحید: نابوری بت سازی و طاغوت: خداوند در آیه ۶۴ آل عمران میفرماید:

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ،

گدای ای اهل کتاب بسوی کلمه ای بیایید که بین ما و شما مساوی است.

الَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ، وَلَا تَشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا،

که فقط الله را بندگان کنیم و چیزی را شریک ادب زیم.

وَلَا يَخِذُ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ.

و بعضی از ما بعضی را غیر از الله ارباب خود نگیرند.

توحید یعنی یکی سخن منظور از توحید این است که انسان از عبادت هر چه غیر خدا است اجتناب کند. عبادت یعنی بندگی. عبد یعنی بنده.

عبد در مقابل ارباب است و حسب اختیار، خود از خود اختیاری ندارد و دستورهای ارباب خود را بدون چون و چرا اطاعت میکند و در مقابل او برای

خود شخصی احساس نمیکند. عبادت یعنی احساس دلبازی کوچک و حقارت کردن در مقابل کسی یا چیزی و از دستورات او بدون چون و چرا اطاعت

کردن. ارباب یعنی آقا، مالک و حسب اختیار. ارباب جمع رب است دلی در فارسی به معنی مفرد لکار می رود. رب یعنی آقا، مالک

لذا مسلمان واقعی در مقابل هیچ چیز غیر از الله (خدا) احساس دلبازی کوچک و حقارت نمیکند و مطیع بی چون و چرای هیچکس غیر از خدا نیست.

وصیت علی به امام حسن ع: علی در نامه ۳۱ به ابودردغبه فرزندش می نویسد:

لَا تَلْنِ عَبْدًا غَيْرَكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا.

دست = آزاد

بنده دیگری نباش الله (خدا) تو را آزاد آفریده.

شیعه واقعی وصیت امام خود را می پذیرد و بنده هیچکس و هیچ چیز غیر از خدا نمی شود. یعنی در مقابل هیچکس و هیچ چیز غیر از الله (خداوند)

حس و دلبازی کوچک و حقارت نمیکند و از دستورات هیچکس بدون چون و چرا و فهمیدن درست و بجا بودن دستور اطاعت نمیکند.

اسم فاعل، اسم فاعل برکننده کاری که در خود کلمه وجود دارد دلالت میکند. مثل ناظر که بر فعل نظر که در خود کلمه وجود دارد اشاره دارد یعنی نظر کننده و اگر از نشانی مزید باشد اول آن (م) و حرف قبل از آخر آن کسره دارد مثل مُصَلِّح یعنی اصلاح کننده، مُعَلِّم تعمیم دهنده مُصَاحِب یعنی هم صحبت (صحبت کننده)، مُكْتَسِف یعنی کتف کننده مُسْتَحْرِج یعنی استخراج کننده پس هر کلمه چهار حرفی که حرف دوم آن (ا) و حرف سوم آن کسره (ی) دار باشد یا حرف اول آن (م) و حرف قبل از آخر آن کسره (ی) دار باشد اسم فاعل است و اگر دارنده صفتی باشد نشان میدهد آن صفت را همیشه دارد که به آن صفت مُشَبَّه میگویند. اگر آخر آنها «وَن» یا «یَن» یا «اِن» یا «یِن» باشد جمع آن است. حالاتها معنی کنید:

| | | | | |
|---------------|---------------|--------------|--------------|-------------|
| لِلمُتَّقِينَ | المُفْلِحُونَ | بِمرْمِئِينَ | مُصَلِّحُونَ | مُفْسِدُونَ |
| مستهلزون | مُهْدِينَ | کافرین | خَالِق | صَادِقِينَ |
| عَامِل | مُتَّشِبِه | خَالِدُونَ | فَاسِقِينَ | قَاطِع |
| نَاقِض | دَاصِل | خَامِرُونَ | رَاجِع | جَاعِل |
| عَالِم | قَائِل | سَاجِد | عَابِد | سَائِرِينَ |
| ظَالِمِينَ | تَائِب | كَاذِب | مُكَذِّبِينَ | مُسْتَرِي |
| مُصَدِّق | رَاكِعِينَ | خَاشِعِينَ | رَاجِعُونَ | ذَائِر |
| ذَائِرِينَ | عَالِم | نَاصِر | ظَالِمُونَ | تَسَائِر |
| هَادِي | بَارِي | نَاطِر | رَازِق | اِكْل |
| مُحْسِنِينَ | فَاسِقِينَ | مُسْلِمُونَ | صَالِحِينَ | سَائِل |
| مُسْتَرُونَ | مُخْلِصُونَ | عَامِل | غَافِل | كَلَام |
| صَابِرِينَ | قَائِل | كَاذِب | تَاجِر | مُهْدُونَ |
| لَاعِنُونَ | اِبْر | نَاهِي | قَاضِي | رَادِي |

مسلمانان خیالی : خداوند در آیه ۶۰ نساء سوره میفرماید :

الَّذِينَ يُذْعَمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ،
آیا کسانی را که خیال میکنند که به قرآنی که به تو نازل شده و کتابهایی که قبل از تو نازل شده ایمان دارند ندیدی؟
يُرِيدُونَ أَن يُتَحَالَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهَا

میخواهند طاعت را دور سازند. در صورتیکه به آنها امر شده که طاعت را قبول نداشته باشند.

مسلمان واقعی میدانند که باید «از آنچه خداوند نازل کرده پیروی کنند» و از اولیای دیگری غیر از قرآن پیروی نکنند. «و مطابقت آنچه خداوند نازل کرده حکم کند.» دارند مسلمان یعنی تسلیم حکم خداوند نیست و کفر است و مطابقت این آیه میدانند نباید از طاعت پیروی کنند. طاعت هر کسی در هر زمانی است که بر خلاف حکم و نظر خداوند نظر بدید و حکم کند. و میدانند در قرآن مطابق آیه ۳۶ نحل و ۲۵۶ بقره و ۱۸ زمر باید از بندگی طاعت و اطاعت محض از دستورهای او بپسندید و فقط و فقط از دستورهای خداوند یادگرفته ای که در راستای دستورهای قرآن و برای عملی شدن آن است اطاعت کنند و پس

سفارش پیغمبر ص : رسول خدا ص در حدیث اول و پنجم باب آخر کتاب فضیله علم اصول کافی (حدود اول) با کلمه تفاوت میفرماید :

مَا وَاقِعَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَذَعُوهُ

هر چه مطابق کتاب الله (خدا) است بگیرید و هر چه خلاف آن است ترک کنید.

سخن علی ع : علی علیه السلام در کلام کوتاه ۲-۵۱۱-۱۰۵۱۱ نبع البلاغه میفرماید :

سَكَتَ لَكُمْ عَنِ اسْتِغَاةٍ وَلَمْ يَدْعُهَا نِسْيَانًا، فَلَا تَسْكُطُوا هِا

خداوند در باره چیزی حرفی نزده و آنهارا از روی فراموشی ترک کرده خوردان را درباره آن برکت نیندازد.

مسلمان واقعی نظر خداوند را می پذیرد و به سفارش پیغمبر خدا ص عمل میکند و شیعده واقعی نیز نظر امام خود را می پذیرد. لذا میدانند آنچه خدا

درباره آن حرفی نزده لازم نبوده و گرنه خداوند فراموش نکرده که درباره آنها صحبت کند. لذا مسلمان واقعی کتاب خداوند را دور او راه نمی خورد میدانند.

لغات: أ: هَلْ: آيا كَمْ تَرَ: ندیدی. ندیده ای (در اصل كَمْ تَرَى بوده که بخاطر كَمْ مجزوم شده یعنی آخر آن ساکن رسیده شده و چون آخر آن ی بود حذف شده) اگر حرف آخر که ای «و» یا «ی» باشد و مجزوم شود حذف میشود.

إِلَى: به سوی. الَّذِينَ: کسانی که (جمع اَلَّذِي میباشد). يَرْعُونَ: نگاه میکنند. در اگر اول کلمه ای «يُ» یا «يُ» و آخر آن «وُن» باشد نشان میدهد که آنها (یکبار را میکنند) اگر «يُ» را از اول «وُن» را از آخر آن برداریم «کاری» که

میکند معلوم میشود. «أَنَّ: که. آئید (قبل از اسم می آید) أَلَّ: که. آئید (قبل از فعل می آید) هُم: هم: آنها.

آنان بيشان نشان، اَلْمُنُوا: ایمان آوردند. (در اثر اَلْمُنُوا بوده. اُ ساکن است که قبل از آن ک باشد تبدیل

بالمیشود) بِ: با. بِ: بسبب مطابق. مَا: آنچه. اُنزِل: نازل شده (فعل مجهول است) اگر حرف اول ماضی فعلی باشد

داشته باشد ماضی مجهول است. اَلْأَيُّ: به. با. بسبب. (إِلَى قبل از ضمیر به اِلَى تبدیل میشود) كَلَّ: تو. ات

مِنْ: از. قَبْلُ: قبل. پيش (در ترجمه جای آنها عوض میشود و بجای «از قبل» «قبل از» «پيش از» میشود.)

مَا: آنچه. هَرِم: وَاَفْتَى: موافقت داشت. بَرَزَ: برخواست. كِتَابًا: کتاب. فَا: پس. خُذُوا: بگیرید.

هُ: آن. اد. اَشْ: خَالَفَ: مخالفت داشت. مخالف بود. دَعُوا: ترک کنید. رها کنید. دل کنید.

سَلَّتْ: ساکت بود. حرفی نزد. (کلمه ای ۳ حرفی که حرف اول و آخر آن (ك) داشته باشد و حرف وسط آن حرکت

بند داشته باشد نشان میدهد او اینکار را «کرده» اگر حرکات آن را برداریم «کار» آن معلوم میشود ک: برای کَمْ: شما

عَنْ: از. اَشْيَاءَ: چیزهایی (جمع شئیء است) كَمْ يَدْعُ: واکنداشته «از دواع» ها: آن. اد. اَشْ.

رُكُوتًا: هُ میباشد. نِسْيَانًا: فراموشی. لَا تَكَلَّفُوا: بزرگمت نیفتید. ناراحت نشوید. تَكَلَّفُ: سختی. رنج.

| | | | |
|---------|--------|-----------|-----------|
| ناراحتی | إِفعال | أَفْعَلُ | يَفْعَلُ |
| | تفعیل | فَعْلٌ | يَفْعَلُ |
| | مفاعلة | تَأَعَّلُ | يُفَاعِلُ |
| | زَلزَل | زَلزَل | يَزَلزَل |

آیه های ۱۱۱ و ۱۱۲ و ۱۱۳ سوره بقره
 را از هر کسید و این سوره را
 بر این دفعه بعد انجام دهید

شناخت دین ۶

اصلاح: یکی از هدف های دین اصلاح جامعه است همانطور که آیه ۸۸ سوره بقره ۱۱ از قول شعیب میفرماید:

إِنِّي أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ
 مَا آتَاكَ بِتَوَاتُؤٍ مِّنْ بَعْضِ الْأَصْلَاحِ نَبِيٌّ خَوَاتِمٌ

سماں واقعی میداند که خداوند پیغمبران را برای اصلاح اجتماع فرستاده و هر کس از آن وظیفه دارد با جان و مال خود در این راه با
 اتحاد همه دینداران و اصلاح طلبان واقعی کوشش کند چون خداوند در آیه ۱۵ حجرات سوره ۹ میفرماید: «(افراد با ایمان واقعی فقط
 کسی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده اند و بعد هم چهار تردید نشوند و با مال و جان خود در راه خدا جهاد کنند)»

عمل صالح: خداوند در آیه ۱۵ مؤمنون سوره ۲۳ میفرماید:

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ كَلِّمْنَا الْكَلِمَاتِ السَّيِّئَاتِ وَأَعْمَلُوا الصَّالِحَاتِ
 ای پیغمبران از خوردنی های پاک بخورید و کار درست بکنید

سماں واقعی که پرو چیزی است که خداوند نازل کرده راه پیامبران خدا را پیش میبرد و از نعمت های خداوند استفاده میکنند و از
 خوردنی های پاک بخورد و در پیش بازی در نمی آورد و دلی کار درست و صحیح (عمل صالح) میکنند و می دانند برای اینکار باید کار درست را
 بشناسد تا بتواند انجام دهد لذا سماں واقعی برای اینکه کار درست بکند و جامعه را اصلاح کند اهل مطالعه و تحقیق است.

دستور خداوند: خداوند در آیه ۵۶ احقاف سوره ۷ میفرماید:

لَا تَفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ
 در زمین فساد نکنید

سماں واقعی سعی میکند این دستور خداوند را سرسبزین اجرا شود. برای اجرای این هدف میداند به همکاری تمام دینداران و اصلاح طلبان
 می نیاز دارد لذا سعی میکند همانطور که خداوند فرموده تمام افراد را با حکمت و بصیرت و بهترین روش به اینکار دعوت کند.

انزل = نازل شده
انزل = نازل کرد

لغی = یا صین

شناخت دین ۲

پیروی از عقائد پدران: خداوند در آیه ۱۷۰ بقره صریحاً میفرماید:

اِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا الْفِئْتَانَا عَلَيْهِ آتَاْنَا.

و حتی با آنها گفته شود از آنچه الله نازل کرده پیروی کنید؛ میگویند: نه. ما از آنچه پدرانمان را بر آن یافته‌یم پیروی می‌کنیم.

آیا → اولی که آن آباء و هم لا یعقلون شیعنا و لا یفتنون
کو = اگر چه پدرشان چیزی نفهمیده و راه صحیح را شناخته بودند.

میدانیم که نسل گذشته از نسل امروزی بسیار تر بودند و نسل قبل از آنها، از آنها بسیار تر بودند. همچنین هر قدر به گذشته دورتری برویم این پیوستگی بیشتر بوده. چون ادلا سودا کمتر بوده، شایگانها کمتر بوده، شائگانها کمتر بوده، و اینها همه در دکان یا مغازه پدرشان در کنار آنها کار میکردند. خاستگاه نسل فعلیه (و نسل آید در وقت کمتر بوده. میدانیم قرن ۶ قبل صندت چاپ در کار نبود و اگر کسی بخواست یک قرآن را به دو قرآن تبدیل کند باید آن را از اول تا آخر بازنویسی میکرد. میدانیم که در زمان عثمان به قولی سه و بقول دیگر هفت قرآن از روی قرآنی که در زمان ابوبکر تدوین شده بودند نوشته و با ایالات فرستاده شد و اینهم در دست مردم نبود. و هر کسی چند آیه قرآن را از حفظ داشت حافظ قرآن شناخته میشد. امروزه افراد باواد بسیار باید از نسل امروزی مثل کتابی هزار ضبط صوت و ویدیو و اینترنت برای فهم دین واقعی خود استفاده کنند. میدانیم که امروزه قرآن به تمام زبانهای زنده دنیا ترجمه شده و کسی که عربی نمیداند میتواند از ترجمه قرآن استفاده کند.

نظر علی علیه السلام: علی ع در خطبه ۱۷۶ یا ۱۷۵ نهج البلاغه میفرماید:

و اعلموا انه ليس علي احد بعد القرآن من فاقه دلا لا احد قبل القرآن من غني.

برایند که هیچکس بعد از قرآن نگردد و هیچکس قبل از قرآن در دین بی نیاز نیست.

این نظر علی علیه السلام امام اول شیعیان و خلیفه چهارم اهل سنت است. شیعیان واقعی نظر امام خود را صحیح میدانند و آن را قبول میکنند و اهل سنت واقعی نیز نظر خلیفه چهارم خود را که از بگویی در خانه پیغمبر ص برآورد شده صحیح میدانند و آن را می پذیرند.

فقهه واقعی: علی علیه السلام در حدیث ۳ باب صفة العلماء در کتاب فضل علم جلداول اصول کافی در باره فقیه واقعی میفرماید:

لَمْ يَتْرَبِ الْقُرْآنَ رَغْبَةً عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ

فقیه واقعی قرآن را بخاطر علاقه به هیچ چیز ترک نمیکنند.

چون فقیه (در آئین) واقعی مسلمان میدانند که آنچه به پیغمبر ص.ع.ا. علیه السلام رسیده و او را پیغمبر کرده قرآن است پس قرآن از نظر خود قرآن را از نظر علی علیه السلام در خطبه ۱۸ هیچ ابداً نمیگذارد و از دیگران برای کامل کردن قرآن کتب نخواسته و مطبق سخن کوتاه ۱۰۲ تا ۱۰۵ هیچ ابداً آنچه که خداوند در باره آن سکت برده و چیزی تلفقه لازم نبوده است که بگوید. در گذشته خداوند فرموده که نگردد که بگوید. لذا دانستند واقعی مسلمان قرآن را بخاطر هیچ چیز ترک نمیکنند.

لغات:

اذا: وقتی که (اهم شرط است فعل ماضی بعد از آن یعنی مضارع میدهد) قیل: گفته شد (بخاطر اذ گفته شود معنی میدهد) لهم: که + هم: برای آنها

اتبعوا: پیروی کنید. ما: آنچه انزل: نازل کرد الله: خدا. قالوا: گفتند (بخاطر اذ معنی میدهد) بل: نه، بلکه.

تبع: پیروی میکنیم ما: آنچه الفینا: ما هستیم علی: + ه: بر آن ابا: پدران ما: ما مان. ایا: کو: از چه

اباء: پدران هم: ایشان لایعقلون: تشخیص نمیدهند (در کلمه نمیکنند) بخاطر اکره: معنی تشخیص ندهند و در کلمه نهند و نهند معنی میدهد. در فارسی از عقل

فصل نمی سازند بلکه از کار عقل که در تشخیص تمیزات قلبی زرد. شینما: چیزی زرد اسی. لا یهدون: هدایت نمی شود. هدایت یعنی تشخیص راه صحیح.

اعلموا: بدانید انه: آن + ه: که + ان لیس: نیت عملی: بر احد: کسی. احدی بعد القرآن: بعد از قرآن

من: از فاته: کمبود دلالت: لا احد: که + احد: برای کسی قبل القرآن: قبل از قرآن هن: از غنی: بی نیازی

لم یترب: ترک کرده (بخاطر من که در سخن جهت معنی ترک میکنند میدهد) که ه: کاف بخاطر کمن بودن ک و الی باشد که برای آن شدن گفتن

بر آن اضافه شده القرآن: قرآن رغبته: رغبت: میل رغبته عن: بی میلی علاقه به چیز دیگری داشتن عنه: عن + ه: از آن

الی: غیره: غیر + ه: غیر + آن

شناخت دین ۷

علم و آگاهی: یکی از برهمنای دین علم و آگاهی داشتن مردم از حقیقت است خداوند در آیه ۲۶ اسرائه سوره ۱۷ میفرماید:

لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ

از آنچه غیبی است بر روی من.

این دستور صریحی است که خداوند به مسلمان میدهد. مسلمان واقعی تسلیم حکم و نظر خداوند است. چون میداند خداوند خالق جهان است و از توانمندی جهان در سخنان وجودی آن و عزت و تعجبات او اطلاع کامل دارد. لذا راه صحیح را گمراه نمیشود. و چون هیچ بنیاد برای فریب دیگران در رفع احتیاج خود دروغ نمیزد. و میداند مطابق آیه ۴۳ البقره سوره ۲: **إِنَّ اللَّهَ بِالتَّائِبِينَ لَکَرِيمٌ** «اللَّهُ (خدا) به مردم رأفت و مهربانی دارد. لذا اینچنین بندگانش سعادتمند باشند و با فرستادن پیغمبرش راه صحیح زندگی و رسیدن به عبادت واقعی را نشان داده است. مسلمان واقعی مطابق این دستور صحیح آیه کوکوران و جهان را از هیچ چیزی بر روی نمیکند و برای این کار اهل مطالعه و تحقیق است.

الکریم نادان: خداوند در آیه ۱۱۶ النحل سوره ۱۶ میفرماید:

إِنْ تَطَّعُ التُّرْمِیْنِ فِی الْأَرْضِ لِيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ

اگر از ترمین که در زمین است پیروی کنی تو را از راه الله (خدا) منحرف میکنند.

إِنْ يَسْمَعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ

آنها فقط از ظن پیروی میکنند و فقط حدس میزنند.

مسلمان واقعی این حقیقت را به چشم خود می بیند که الترمین مردم تفریح را بر تحقیق ترجیح میدهند. وی بیند که الترمین قریب به اتفاق مردم دنبال کار و شغل خود میروند تا پولی بدست آورند و خرج خانواده را تأمین کنند و باز آن را صرف چشم و باطنی نمیکند و دنبال تفریح میروند چه تفریح سالم چه ناسالم. وی بیند که همه بدون اینکه از کتاب اصلی خود اطلاع لازم و کافی داشته باشند درباره دین صحبت میکنند. معلوم است که این اظهار نظر تا چه اندازه بر پایه تحقیق و حقیقت استوار است و تا چه پایه بر اصل پیروی از ظن و گمان استوار است.

اشهد: شهادت می‌دهم. هر کلمه‌ای که برون اشهد باشد یعنی اول آن «ا» و آخر آن ضمه و در ته باشد و چهار حرف در ته باشد

نشان می‌دهد که «ن» اینکار را می‌کنیم» با بر داشتن «ا» و حرکات معنی فعل معلوم می‌شود.

تعبد: عبادت می‌کنیم. هر کلمه‌ای که برون تعبد باشد یعنی اول آن «ذ» و آخر آن ضمه و در ته باشد و چهار حرف در ته باشد نشان

میدهد که ما این کار را می‌کنیم» با بر داشتن «ذ» و حرکات معنی کاری که می‌کنیم معلوم می‌شود.

حالا تا ترجمه و معنی کنید:

اَنْزَلَ تَرَكَ سَلَّمَ اَجْعَلُ تَرَامِدِهِم اَجْمَعُ مَجْمَعِيكُمْ اَحْسَبُ عَسَبِيكُمْ اَحْضُرُ حَاضِرِيكُمْ اَحْفَظُ حَفِظِيكُمْ

نَحْفَظُ حَفِظِيكُمْ نَحْضُرُ حَاضِرِيكُمْ نَحْجَعُ مَجْمَعِيكُمْ نَجْعَلُ تَرَامِدِهِم نَذَرْتُ تَرَكَ سَلَّمَ

اَحْكُمُ حَكْمِيكُمْ اَحْكُمُ حَكْمِيكُمْ اَحْجِلُ حَلِّيكُمْ اَخْرَجُ خَارِجِيكُمْ اَخْرَجُ خَارِجِيكُمْ

اَخْلَقُ خَلْقِيكُمْ اَذْكُرُ ذِكْرِيكُمْ اَذْهَبُ مَرِيضِيكُمْ اَرْجِعُ رَجُوعِيكُمْ اَرْحَمُ رَحْمَتِيكُمْ اَرْزُقُ رِزْقِيكُمْ

نَرْحَمُ رَحْمَتِيكُمْ نَخْلُقُ خَلْقِيكُمْ نَذْهَبُ مَرِيضِيكُمْ نَرْزُقُ رِزْقِيكُمْ نَرْجِعُ رَجُوعِيكُمْ

نَسْأَلُ سَأَلِيكُمْ نَسْأَلُ سَأَلِيكُمْ نَسْجُدُ سَجْدِيكُمْ نَسْجُدُ سَجْدِيكُمْ نَعْبُدُ عِبَادَتِيكُمْ

اَقُولُ قَوْلِيكُمْ اَحْمَدُ بِرَأْيِيكُمْ اَقُولُ قَوْلِيكُمْ اَقُولُ قَوْلِيكُمْ اَسْمَعُ سَمْعِيكُمْ

تَعْبِرُ صَبْرِيكُمْ تَعْلَمُ بِأَعْيُنِيكُمْ اَعْفِرُ عَفْوِيكُمْ اَعْلَمُ عِلْمِيكُمْ اَصْبِرُ صَبْرِيكُمْ

يَسْمَعُونَ سَمْعِيكُمْ يَدْخُلُونَ دَارَ مَسْجِدِيكُمْ يَخْلُقُ خَلْقِيكُمْ تَذَكَّرُ ذِكْرِيكُمْ تَذْهَبُونَ حَرِيصِيكُمْ

نَظَرَ دَيْدِيكُمْ كَفَرُوا كَفْرِيكُمْ كَفَرُوا كَفْرِيكُمْ نَقَضُوا نَقِضِيكُمْ تَذَكَّرُوا تَذَكْرِيكُمْ يَكْتَسِبُ كَسْبِيكُمْ

قَالَ قَوْلِيكُمْ كَانُوا بَدَنِيكُمْ يَجْمَعُ مَجْمَعِيكُمْ يَنْزِلُ نَزْلِيكُمْ يَنْهَوْنَ نَهْيِيكُمْ يَسْمَعُونَ سَمْعِيكُمْ

نَقُولُ قَوْلِيكُمْ نَعْبُدُ عِبَادَتِيكُمْ يَلْعَنُ لَعْنَتِيكُمْ يَحْكُمُ حَكْمِيكُمْ يَنْهَى نَهْيِيكُمْ يَشْرُونَ شَرِيكُمْ

شَرَّمْتُمْ شَرِّيكُمْ نَظَرْنَا دَيْدِيكُمْ يَسْجُدُونَ سَجْدِيكُمْ تَصْبِرُ صَبْرِيكُمْ يَكْتَبُ كِتَابِيكُمْ

شناخت دین ۸

جنت دائمی: خداوند در آیه ۲۱۷ بقره سوره میفرماید:

لَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكَ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا

دامنا با شما بجنگند تا اگر بتوانند شما را از دینتان برگردانند.

این جنگ همیشگی در برابر تاریخ بشریت در برابر دنیا وجود داشته دارد و خواهد داشت تا وقتی که دینداران جهان واقعا دیندار شوند یعنی با کتاب معتمد دینی خود که معتقدند از جانب خدا است آشتی کنند و در صدد اجرای دستورها و نظریات آن برآیند تا فریب فریبکاران و دکانداران دینی و سیاسی و فلسفی خود را نخورند. این جنگ دائمی همیشه بصورت تحقیر، ایجاد تنگ و ترسید، اتهام، تهدید، شکنجه و آزار، قتل، جنگ و تحریف (یعنی تغییر معنی کلمات کتاب الهی) وجود داشته دارد. وظیفه منبران مبارزه با دین تحریف شده زمان خود بر این است. طبیعت انسان: خداوند در آیه ۶ و ۷ عنق سوره ۹۶ میفرماید:

إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ، إِنَّ رَأْيَهُ اسْتَغْنَى.

انسان وقتی خود را بی نیاز ببیند حتما طغیان میکند.

این طبیعت انسان است. هر کس طبیعتا میخواهد هر کاری که دشمن خواست میکند و هیچکس هم او را منع یا مرزش نشنند و هر دتوری که دارد بدون چون و چرا و دقیقاً اجرا شود. اگر چه این دستور با جان و مال و ناموس هزاران نفر بازی کند و دتور قتل عام یا مجازات یا محله بکشوری باشد.

گفته شیطان: خداوند در آیه ۳۹ و ۴۰ حجر سوره ۱۵ قرآن میفرماید شیطان گفت:

رَبِّ بِمَا عَوَّيْتَنِي لِأَلْقِيَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا عَوِيَتِهِمْ أَجْمَعِينَ، الْأَعْبَادُ لَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ

صاحب اختیار اینجا طر اندید مرا اگر آرزوی کردی کارهای بد را برای آنها زینت بدهیم و همه آنها را بجز نبندگان جملص تو را فریب مدهم.

می بینیم که آن عمل بده شیطانند و از دلخواه دهنوی و هوس خود پیروی میکنند و نمیخواهند هیچ قانونی آنها را محدود کند. ولی وقتی دیگران

قانون را زیر پا میگذارد و بخش آنها تجاوز میکنند فریادشان بلند میشود و اعتراض میکنند که چرا آدمها قانون را رعایت نمیکنند.

شناخت دین ۹

۵ نبودی فقر: خداوند در آیه ۲۴ و ۲۵ سوره ۷ میفرماید:

فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ لِلْمَسْكِينِ وَالْمَحْرُومِ.
در اموال نمازگزاران حق معلومی برای مسکین و محروم وجود دارد.

مطابق این آیه مسلمانان واقعی حق معلومی برای مسکین و محرومین اجتماع می‌نمایند قسمتی از درآمد خود را اختصاص به بهبود وضع محرومان اجتماع می‌دهند. این حق معلوم با تطبیق آیات ۲۲ تا ۳۵ سوره سارج با آیات اول تا ۱۱ سوره مومن معلوم می‌شود که همان زکات است.

در قرآن همیشه دستور نمازگزاران در مورد زکات آمده است. موردی که خداوند بخواند تو ضعیفی در باره نماز یا زکات بده. امام باقر و امام رضا در حدیث ۲ صفحه ۱۰ حدیث ۱۰ صفحه ۱۳ کتاب زکات جود و سائل شریف میفرمایند: «مَنْ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَلَمْ يُؤْتِ الزَّكَاةَ فَكَأَنَّهُ لَمْ يَقُمْ الصَّلَاةَ». «هر کس نماز بخواند و زکات ندهد مثل این است که نماز نخواند». «مَنْ صَلَّى وَلَمْ يُزَكِّمْ لَمْ يَقْبَلْ صَلَاتَهُ». «کسی که نماز بخواند و زکات ندهد، نمازش هم قبول نمی‌شود».

بصاف زکات: خداوند در آیه ۶ توبه سوره ۹ میفرماید:

أَمَّا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ فِيهَا وَالْمَوْلَىٰ قُلُوبِهِمْ

زکات اختصاص دارد به فقیران مسکین و عاملین زکات و تالیف قلوب افراد

وَفِي الرِّقَابِ وَالْفَارِسِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ.

و آزادی بردگان و غرامت دیدگان مقروض و در راه الله و در راه مائدهگان.

فقیر یا نسیب کسی است که درآمدی که دارد برای مخارج ضروری او کافی نیست مسکین یا نسیب کسی است که درآمدی ندارد. تالیف قلوب یعنی عداوت منهد کردن افراد. (تبلیغات اسلامی) فی سبیل الله در راه خدا یعنی دفاع از دین مطابق آیه ۹۰ نفال سوره ۸۱ و کارهایی که همه از آن استفاده کنند. مطابق آیه ۲۷۳ بقره سوره ۲ که «از مردم با اصرار تقاضای کمک نمیکنند» ادویت دارند. لذا باید کمک آنها طوری باشد که آبروی آنها حفظ شود. بهترین راه اینکار سرمایه گذاری و ایجاد کار برای افراد فقیر بکار است که باعث خواری فرد مسلمان نشود. چون

امام باقر و امام صادق ع در حدیث ۳ ص ۲۱۹ کتاب زکات حدیث اول شنبه میفرماید: اعطيه ولا تسيم ولا ينزل المؤمن
«به او بده و اسم زکات روی آن نذار و شخص مسلمان را بخوار نکن» امام صادق ع به کسی که تحت جان به خانه اش میرفتند و او از زکات یا ش
به آنها میداد فرمود: الا فلا ذللت المؤمنین... ان الله تعالى يقول: من اذل لي ولينا فقد ارضد لي بالمحاربة «بدان که افراد
با ایمان را بخوار کرده ای... خداوند تعالی (الله) میفرماید: هر کس دستدار را بخوار کند، تر صد جنگ با من است.» بنابراین اگر مسلمان
مسلمان واقعی باشد هر سه میباید رد دلار صرف سرمایه گذاری و ایجاد کار میکنند پس از مدتی بیکار و فقیری پیدا نمیشود مگر عاقران.

باب افعال این باب برای متعدی کردن فعل لازم بکار میبرد (البته نه همیشه) ماضی آن بروزن **افعل** و مضارع آن بروزن

يُفعل و امر آن **افعل** و اسم فاعل آن بروزن **مُفعل** و هم مفعول آن بروزن **مُفعل** می آید. حالا شما معنی کنید.
انذر ترسانند **يُنذِرُ** ترسانند **انذرتهم** انذار ترسانند **انذرتهم** انذار: بهم دادن هشدار دادن بر خرد کردن
امنوا **تؤمنون** ایمان **ايمنوا** ایمان **ايمنوا** مؤمن ایمان دار ایمان: اعتقاد داشتن. امن داشتن.

يُفيدون خار میکنند **مفيدون** خار میکنند **افادوا** افادوا **لا يفيدون** لا يفيدون فاد میکنند

اصحتم اصل کرد شما **تصونون** اصل **اصحتم** اصل **اصحتم** اصل **اصحتم** اصل **اصحتم** اصل **اصحتم** اصل

اصل گمراه کرد **يضلون** گمراه میکنند **مضلين** گمراه میکنند **اصل** گمراه میکنند **اصل** گمراه میکنند **اصل** گمراه میکنند

ارادة: خویش **ارادوا** خواست **ارادوا** خواست **ارادوا** خواست **ارادوا** خواست **ارادوا** خواست

اقبوا بر پا دار **اقبوا** بر پا دارند **اقبوا** بر پا دارند **اقبوا** بر پا دارند **اقبوا** بر پا دارند

ايقنتم شمارا **اعرفنا** عرق کردم **اعرفنا** عرق کردم **اعرفنا** عرق کردم **اعرفنا** عرق کردم

ارائة نشان دادن **ارائة** نشان **ارائة** نشان **ارائة** نشان **ارائة** نشان

اعرضوا **اعرضوا** **اعرضوا** **اعرضوا** **اعرضوا**

اعرضوا **اعرضوا** **اعرضوا** **اعرضوا** **اعرضوا**